

طلوع آفتاب نبوت

سفره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد
دل رمیده ما را ایس و مونس شد

ابراهیم تیره و تاری سراسر افق شبه جزیره عربستان را فرا گرفته بود، و سقوط
واضح‌الحال و فروریختن سازمان بشریت را در آن محیط مجسم می‌ساخت، کردارهای
زشت و ناروا، کارزارهای خونین، شیوع فحشاء و غارتگری، فرزند کشی؛ هر گونه
فضائل اخلاقی را از میان برده، و جامعه عرب را در سرایشی عجیبی قرار داده بود
بطوریکه فاصله مرگ و زندگی آنان بیش از حد کوتاه گشته بود در
این هنگام ستاره صبح سعادت دمید، و آن محیط ظلمت زده و تاریک، با میلاد مسعود
رسول اکرم (ص) روشن شد، و بدینوسیله مقدمات تمدن و پیشروی و سیادت یک ملت
عقب افتاده، پی‌ریزی گردید، طولی نکشید که شعاع این نور سراسر جهان را روشن
ساخت؛ و اساس علم و دانش و تمدن در تمام نقاط جهان پایه گذاری شد.

میلاد آنحضرت

هر فصلی از زندگی مردان بزرگ قابل مطالعه و درخور دقت است. گاهی شخصیت
بقدری بزرگ و با عظمت می‌شود که تمام ادوار حیات او حتی دوره کودکی و شیرخوار گیش
نیز اسرار آمیز می‌باشد. نوابغ زمان، رهبران اجتماع، پیشروان قافله تمدن
معمولاً سراسر زندگی آنان جالب و دارای نکات حساس و شگفت آور است از روزیکه

نطفه آنان در رحم مادر نشان فرار میگیردتا آنروز که آخرین دقایق عمر خود را بسر میآورند و فتر چه حیاتشان ، مملو از اسرار است ، مادر باره دوران طفولیت و کودکی مردان بزرگ جهان غیر از «انبیاء» حکایاتی میخوانیم که تمام آنها غیر عادی است و اگر مطالب مزبور را درباره آنان بپذیریم قبول این مطالب در حق انبیاء و اولیاء بسیار سهل و آسان خواهد بود .

اماد مورد انبیاء - تورات و قرآن دوران کودکی حضرت موسی را بسیار اسرار آمیز تشریح میکند و میگوید : صد هائ طفل معصوم بمنظور اینکه موسی متولد نشود بدستور حکومت وقت سر بریده شدند ، ولی چون خدا اراده کرده بود که موسی پابعرضه وجود بگذارد ، از این لحاظ نه تنها دشمنانش نتوانستند آسیبی باو برسانند ، بلکه بزرگترین دشمن او (فرعون) مرئی و حامی وی گشت ؛ قرآن میگوید : « ما بامادر موسی وحی فرستادیم که فرزند خود را در میان صندوقی بگذارد ، و بدست امواج آب بسپارد ، موج آب او را بساحل نجات میرساند ، دشمن من و او از وی حمایت میکند ، محبت عمیق او را در دل دشمن میافکنیم ، و مجدداً فرزند ترا بخودت باز میگردانیم ، همین طور نیز شد ، خواهر موسی بدربار فرعون رفت و گفت من زنی را سراغ دارم که میتواند تربیت این فرزند مورد علاقه شما را بعهده بگیرد ، از این لحاظ مادر موسی از طرف حکومت وقت موظف شد که از کودک مورد علاقه آنان سرپرستی کند (طه ۴۱ - ۴۳) .

دوران حمل و تولد و تربیت و پرورش حضرت مسیح (ع) عجیب تر از موسی است قرآن بهتر از آنچه پیروان مسیح درباره او معتقدند ، دوران نشو و نمو مسیح را تشریح میکند ، در سوره «مریم» و جریان ولادت او را تقریباً چنین بیان میفرماید : « پس از آنکه «مریم» در یک نقطه شرقی ، از قوم خود کناره گرفت «جبریل» بصورت بشری متمثل شد ، و بوی نوری داد که من مأمورم بتو فرزند پاکیزه ای به بخشم ، «مریم» تعجب کرد و گفت . کسی با من نزدیک نمیگردد و زن بدکار نیز نیستم ، فرستاده ما گفت : این کار برای خدا آسان است ، بالاخره بفرمان خدا نور مسیح در رحم مادر

قرار گرفت و در دزایمان او را بسوی درخت خرما کشانید ، او از وضع خود غمگین بود دستور دادیم که درخت خرما را تکان بدهد تا رطب تازه ای فرو ریزد ؛ فرزند او قدم بجهان هستی گذارد او را روی دست گرفته بسوی قوم خود آمد ، دهان مردم از تعجب بازمانده بود سیل اعتراضات بسوی مریم روانه بود . مریم دستور داشت که بمردم بفهماند که سوالات خود را از همین کودک بپرسند ، آنان گفتند : مگر طفل شیرخوار که در کپوراره آر미ده میتواند سخن بگوید ؛ در این هنگام عیسی لب بسخن گشود و گفت : منم بنده خدا و دارای کتاب و در زمره پیغمبران هستم . . . (مریم ۱۸ - ۲۲)

منظور شرح زندگانی انبیاء گذشته نیست منظور اینست که بیرون قرآن و تورات و مسیح درباره ولادت این دو پیغمبر اولوالعزم بصحت مطالب فوق گواهی میدهند ، در اینصورت هر گاه مسلمانان روی تواریخ و احادیث مسلم مطالبی در پیرامون میلاد رهبر عالیقدر خود گفتند ، نباید تعجب کرد ، و روایات و تواریخ اسلامی را بنظر سطحی نگاه کرد . مادر لابلای کتب تاریخی و حدیث چنین میخوانیم :

هنگام ولادت آنحضرت ایوان کسری شکاف بر داشت و چند کنکره آن فروریخت ، و آتش آتشکده فارس خاموش شد ، دریاچه ساوه خشک گردید ، بتهای بتخانه مکه سرنگون شد ؛ نوری از آنحضرت بسوی آسمان بلند شد که شعاع آن فرسنگها راه را روشن کرد ، انوشیروان و مؤبدان خواب و حشتناکی دیدند ، آنحضرت ختنه شده و ناف بریده بدیبا آمد و گفت : **الله اکبر و الحمد لله کثیر سبحان الله بكرة واصیلا**

آنچه نوشته شد در منابع اولیه تواریخ و جوامع حدیث موجود است ، و پس از آنچه درباره حضرت موسی و عیسی از کتب آسمانی نقل نمودیم ، دیگر جاندار در قبول نوع این جریانها تردید داشته باشیم .
سال و ماه و روز ولادت پیغمبر اسلام (ص)

آنحضرت در عام الفیل ، پس از آنکه ۵۷۰ سال از میلاد مسیح میگذشت جهان را بانور وجود خود روشن ساخت ، زیرا وفات آنحضرت بطور قطع در سال ۶۳۲

میلادی اتفاق افتاده است ، و سن مبارک کش میان ۶۰ تا ۶۳ بوده است بنابراین ولادت آنحضرت در حدود ۵۷۰ میلادی خواهد بود .

اکثریت قریب باتقان محدثان و مورخان بر این قول اتفاق دارند که آنحضرت در ماه «ربیع الاول» متولد گشته ، ولی در روز تولد او اختلاف دارند ، معروف میان شیعه اینست که آنحضرت در روز جمعه پس از طلوع فجر در هفدهمین روز ماه مزبور چشم بدنیا گشود ، و مشهور میان اهل تسنن اینست که ولادت آنحضرت ؛ در روز دوشنبه دوازدهم همان ماه اتفاق افتاده است .

از این دو قول کدام یک نزدیک بحقیقت است ؟

بسیار جای تأسف است که روز میلاد و وفات رهبر^۱ عالیقدر اسلام بلکه بیشتر امامان و اوصیاء آن حضرت بطور تحقیق برای مسلمانان روشن نیست ، و این خود باعث میشود که بسیاری از ایام جشن و سوگواری ما از نظر تاریخ قطعی نباشد در صورتیکه دانشمندان اسلام غالب وقایع و حوادثی که در طی قرون اسلامی رخ داده است بایک نظم مخصوصی ضبط کرده اند ولی معلوم نیست چه عواملی در کار بوده که باعث اختلاف عقیده در این موضوعات شده است .

هیچ گاه فراموش نمیکنم هنگامیکه دست تقدیر نگارنده را بسوی یکی از شهرهای سنی نشین ایران کشانده بود یکی از دانشمندان محلی این موضوع را با من در میان گذارد و بیش از حد اظهار تأسف نمود و از سهل انگاری نویسندگان اسلامی بسیار تعجب میکرد که چطور آنان در یک چنین موضوع اختلاف نموده اند ، نگارنده باو گفت این موضوع تا حدودی قابل حل است ، اگر شما بخواهید بیوگرافی و شرح حال یکی از دانشمندان این شهر را بررسی کنید ، و فرض کنیم که این دانشمند پس از خود اولاد و کسان زیادی باقی گذارده است ، آیا بخود اجازه می دهید که با بودن فرزندان مطلع و فامیل بزرگ آن شخص که از خصوصیات زندگانی او طبعاً آگاهند ، بروید شرح زندگانی^۲ او را از اجانب و بیگانگان یا از دوستان و علاقمندان آن شخص بخواهید ؟ بطور مسلم وجدان شما چنین اجازه را نخواهد داد .

رسول اکرم از میان مردم رفت، وفامیل و فرزندان از خود بیاد کار گذارد کسان آنحضرت میگویند: اگر رسول خدا پدر ارجمند ماست و مادر خانه او بزرگ و در دامن مهر او پرورش یافته‌ایم، ما معتقدیم که بزرگ خاندان مادر فلان روز بد دنیا آمده، و در فلان ساعت معین چشم از جهان پر بسته است، آیا با این وضع جا دارد که قول فرزندان او را نادیده گرفته و نظر دور افتادگان و همسایگان را بر قول آنان ترجیح دهیم؟

دانشمند مزبور پس از شنیدن این سخنان سر بر زیر افکند و سپس گفت گفتار شما مضمون مثل معروف است که: «اهل البیت ادری بما فی البیت» و من نیز تصور میکنم که قول امامیه در خصوصیات زندگی آنحضرت که مأخوذ از اولاد و فرزندان او است بحقیقت نزدیکتر باشد سپس دامنه سخن بجای دیگر کشیده شد که فعلا جای بیان آنها نیست.

دوران حمل: (جاء داشت که موضوع دوران حمل را قبل از ولادت بحث کنیم ولی به علتی که در ضمن سخن روشن خواهد شد در آخر مقاله قرار دادیم) معروف اینست که نور آنحضرت در ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم از ماه حج را ایام تشریق مینامند) در رحم پاک «آمنه» قرار گرفت ولی این مطلب با آنچه میان عموم مؤرخان مشهور است که میلاد آنحضرت در ماه «ربیع الاول» بوده است، سازگار نیست زیرا در اینصورت باید دوران حمل «آمنه» را سه ماه و یا تقریباً یکسال و سه ماه بدانیم؛ و این خود از موازین عادی بیرون است و کسی هم این را از خصائص حضرت نشمرده است محقق بزرگوار مرحوم شهید ثانی (۹۱۱ - ۹۶۶) - اشکال مزبور را چنین حل کرده است که: فرزندان اسماعیل روی پیروی از نیاکان خود مراسم حج را در «ذی الحججه» انجام میدادند، ولی بعداً بعللی باین فکر افتادند که وظایف حج را هر دو سال در یکماه انجام دهند یعنی دو سال در ذی الحججه و دو سال در محرم و بهمین ترتیب؛ با گذشتن بیست و چهار سال، دومتبه ایام حج بجای خود بازمی گردید و رسم اعراب بر همین جاری بود، تا اینکه در سال دهم هجرت که برای اولین بار ایام حج با ذی الحججه تصادف کرده بود، پیغمبر اکرم با خواندن خطبه‌ای از هر گونه تغییر اکید آجلو گیری فرمود؛ و ماه ذی الحججه را ماه حج معرفی نمود و این

آیه در خصوص منع از رسم جاهلیت نازل گردیده است **الما النسىء زیادة فی الکفر یضل به الذین کفروا یحلونه عاماً و یحرمونه عاماً** « جز این نیست تغییر دادن ماههای حرام زیادتی است در کفر . کسانی که کافرند بوسیله آن گمراه میشوند یکسال آنرا حلال میگردانند و یکسال را حرام » .

روی جریان مزبور ایام تشریق در هر دو سال در گردش بوده است اگر روایات بگویند که نور آنحضرت در ایام تشریق در رحم مادر قرار گرفته و در هفدهم ربیع الاول از مادر متولد گردیده است ، این دو مطلب باهم منافات ندارند ، زیرا در صورتی منافات پیدا میکنند که منظور از ایام تشریق همان یازدهم و دوازدهم و سیزدهم « ذی الحجه » باشد ، ولی چنانچه توضیح داده شد ، ایام تشریق دائماً در تغییر و تبدل بوده و ما با محاسبات باین مطلب رسیدیم که در سال حمل و ولادت آنحضرت ایام حج مصادف با ماه جمادی الاولی بوده است ، و چون آنحضرت در ربیع الاول متولد گردیده در اینصورت دوران حمل آمنة تقریباً ده ماه بوده است .

اشکالات بیان مزبور

نتیجه ای را که مرحوم شهید ثانی از نظریه فوق گرفته اند صحیح نیست (۱)

(۱) بر فرض صحت این نظریه که ایام حج همواره در تحول و تغییر بوده است ، و در هر دو سال یکماه ، بعنوان ماه حج معرفی میشد ، و سال دهم هجرت آغاز دوره جدید بود ، و در سال نهم هجرت که آنحضرت شصت و دو سال داشت و دوره قبلی با انقضاء بیست و چهار ماه تمام گشته بود باید گفت که چهل و هشت سال پیش که سن آنحضرت چهارده بود است و دوره تکمیل شده ، و چهاردهمین سال عمر آنحضرت مصادف با دومین سالی بود که ایام حج در ماه ذی القعدة واقع شده بود یعنی هنگام پایان سومین دوره قبلی ، پیغمبر چهارده سال تمام داشت و آغاز دوره جدید مصادف با پانزده سالگی آنحضرت بود ، و اگر ما این چهارده سال را بر همین ماهها (ذی القعدة و شوال و رمضان تا آخر) تقسیم کنیم و هر دو سال را به یکماه اختصاص دهیم باین نتیجه میرسیم که : هنگامیکه برای اولین مرتبه ایام حج با ماه « جمادی الاولی » تصادف نموده بود آنحضرت با عرصه وجود گذارد ؛ یعنی : سال تولد آنحضرت مصادف با اولین سالی بود که ایام حج در ماه جمادی الاولی انجام مییافت ، روی این حساب ، باید بگوئیم در سال حمل آنحضرت « ایام حج » برای دومین بار با ماه « ربیع الثانی » تصادف نموده بود ؛ در اینصورت اگر آغاز حمل آنحضرت در دوازدهم ربیع الثانی باشد ، و در روز هفدهم یا دوازدهم ربیع الاول سال آینده بدنیا بیاید ناچار باید مدت حمل را تحقیقاً یا تقریباً یازده ماه بدانیم ؛ نه ده ماه چنانچه مرحوم شهید ثانی تصور کرده اند علاوه این مطلب از میزان معمول بیشتر است .

علاوه بر این معنائی که برای (نسیء) گفته شد از میان مفسران فقط «مجاهد» گفته و دیگران طور دیگری تفسیر کرده اند و معنای مزبور چندان محکم نیست زیرا :
اولا : مکه مرکز همه گونه اجتماعات بود چون يك عبادتگاه عمومی برای تمام اعراب بشمار میرفت ، ناگفته پیداست که تغییر دادن مواقع حج در هر دو سال ممکن است مردم را دچار اشتباه کند و عظمت آن اجتماع بزرگ و عبادت دسته جمعی را از بین ببرد ، روی این نظر بعید است که قریش و مکیان راضی بشوند که آنچه مایه افتخار و عظمت آنهاست در هر دو سال در دست تحول باشد، و بالنتیجه مردم وقت آنرا گم کنند ، و آن اجتماع از بین برود .

ثانیاً لازمه سخن مزبور اینست که در سال نهم هجرت ایام حج مصادف با ذی القعدة بوده باشد ؛ در صورتیکه در همین سال امیر مؤمنان «ع» از طرف پیغمبر (ص) مأموریت یافت که سوره براءت را در ایام حج برای مشرکان بخواند ، و مفسران و محدثان متفقند که آنحضرت سوره مزبور را در دهم ذی الحجه خواند و چهار ماه مهلت داد و آغاز مهلت را در دهم ذی الحجه میدانند ، نه ذی القعدة .

ثالثاً معنای «نسیء» اینست که چون اعراب مجرای صحیحی برای زندگانی نداشتند ، و غالباً از راه غارتگری ارتزاق مینمودند ، از این جهت برای آنان بسیار سخت بود که در سه ماه (ذی القعدة و ذی الحجه و محرم) جنگ را تعطیل کنند از این جهت از متصدیان کعبه درخواست میکردند ، که اجازه دهند در ماه محرم الحرام جنگ کنند و بجای آن در ماه صفر جنگ متار که شود ، و این معنای «نسیء» است و در غیر محرم ابدأ (نسیء) نبوده است و در خود آیه اشاره ای بر این مطلب دیده میشود .

یحطونه عاماً و یحرمونه عاماً یکسال جنگ را حلال و یکسال حرام میکردند مأمور میکردیم راه حل مشکل اینست که اعراب در دو موقع «حج» میکردند یکی ذی الحجه و دیگر در ماه رجب ، و تمام اعمال حج را در همین دو موقع انجام میدادند در اینصورت ممکن است مقصود از اینکه «آمنه» در ماه حج یا در ایام تشریق حامل نور رسول خدا شده همان ماه رجب باشد ، و اگر تولد آنحضرت را در هفدهم ماه ربیع - الاول بدانیم در اینصورت مدت حمل هشت ماه و اندی خواهد بود .